

# بلوک چپ انقلابی و آلترناتیو حکومت شورائی

اسلامی نیست. وضعیت اقتصادی همچنان رو به وخامت است. اوضاع سیاسی بگونه ایست که صلاحیت ولی فقیه و توانائی حکومت اسلامی در اداره امور حتی آشکارا از درون دستگاه روحانیت و برخی نهادهای و جناحهای دیگر دستگاه حکومتی زیر علامت سؤال قرار گرفته است. خواستهای مردم تحقق نیافته و نارضایتی بطور مداوم افزایش می یابد.

همگان تشدید بحرانها رابه چشم می بینند و هر فرد، دسته، طبقه و حزبی از زاویه منافع طبقاتی خود به این بحرانها و راه حل آنها می نگرند. یک جناح که برغم شکست اش در جریان انتخابات، هنوز اصلی ترین اهرم های قدرت را در دست دارد، علت تشدید بحران را باصطلاح لیبرال بازی جناح ائتلافی رقیب تحت رهبری خاتمی میداند. این جناح خواهان توسل به خشونت و اختناق بیشتر برای کنترل و مهار بحران است. خاتمی

سیر تحولات سیاسی در ایران ، تشدید منازعات و کشمکش های درونی دستگاه حاکمه، تعمیق بحران حکومتی و رشد مداوم نارضایتی و اعتراض توده ای، تردیدی باقی نمی گذارد که رژیم جمهوری اسلامی به سرعت در سراشییب سقوط و سرنگونی پیش میرود و جامعه آستن یک بحران سیاسی ژرف، سراسری و همه جانبه است. درحالیکه ظاهرا هنوز هم گروهی در این خیال خام بسر میبرند که رویداد ۲ خرداد و جریان انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری، مرحله جلدی در حیات جمهوری اسلامی، کاسته شدن از حدت تضادها، تنش ها و کشمکش ها و آغاز استحالہ لیبرالی آن گشوده است، روند تحولات سیاسی، سریعتر از آنچه که تصور میشد عملا بر این خیال پردازی ها و ادعاهای واهی پاسداران نظم موجود خط بطلان کشید و در همین مدت کوتاه چند ماهه نشان داد که اگر خاتمی رسالتی هم داشته باشد، این رسالت چیز دیگری جز تشدید بحرانهای رژیم جمهوری

# بلوک چپ انقلابی و آکترناتیو حکومت شورائی

وقدرتش هم دراینجاست. این چپ، که منظور ما دراینجا چپ انقلابی است و لااقل اغلب آنها خود را سوسیالیست و کمونیست می نامند، عجالتا درموقعیتی نیست که با ایجاد یک تشکل واحد برپراکندگی و ضعف خود غلبه کند. تجربه تلاشهای گذشته سازمان ما، و نیز تجربه تلاشهای پاره ای از نیروهای دیگر در اتحاد چپ کارگری این حقیقت را نشان داد. این تلاش ها را البته نباید بکلی کنار گذاشت، اما عجالتا آنچه که بصورت امری عاجل و عملی در دستور کار قرار میگیرد نه وحدت های حزبی بلکه ائتلاف سیاسی، حول نقطه اشتراک اصلی و رادیکال است. این نقطه اشتراک که درعین حال وجه ممیزه چپ رادیکال و انقلابی است و آن را از اصطلاح چپ های رفرمیست متمایز میسازد، اعتقاد به انجام تحولات انقلابی و دموکراتیک، یعنی انجام تحولات رادیکال و ریشه ای و دموکراتیک یعنی ازپایین و به دست توده های کارگر و زحمتکش و استقرار یک قدرت توده ای در شکل یک حکومت شورائی است. مهم نیست که هر یک از جریانات چپ و انقلابی براین حکومت چه نامی میگذارند مهم این است که به سرگونی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن دستگاه دولتی کهنه و ایجاد دولتی از طراز نوین معتقد باشند که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده ای بر قرار است. تمام سازمانها و گروههایی که براین مبنا چپ انقلابی محسوب میگردند، اگر درقبال جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان و کسب قدرت سیاسی توسط آنها احساس مسئولیت میکنند، میتوانند براین مبنا دست به ائتلاف سیاسی مهمی در سطح جنبش بزنند و با ایجاد یک بلوک چپ انقلابی، نقش مهم و دخالتگری در جنبش بدست آورند و به کسب قدرت توسط توده های کارگر و زحمتکش، یاری رسانند. این بلوک چپ انقلابی، بر مبنای این سیاست رادیکال به زودی تبدیل به قطبی خواهد شد که همه نیروهای رادیکال و انقلابی را در صفوف خود متشکل خواهد ساخت. این ضرورتیست که امروز جنبش ما به آن نیاز دارد و هر جریانی که درقبال جنبش طبقه کارگر احساس مسئولیت میکند، باید مسئولانه با آن برخورد کند و در جهت تشکیل آن بکوشد.

اما مستثنی از خواست و اراده بورژوازی داخلی و بین المللی، اوضاع بسمت بحرانی تر شدن پیش میروند و این بحران اگر عجالتا تضادهای نظم اقتصادی - اجتماعی موجود را کنار بگذاریم، از ذات حکومت اسلامی و تضادهای آنان بر میخیزد. از این روست که بحران تشدید خواهد شد و دیر یا زود بمرحله ای خواهد رسید که پی آمد آن انفجار قیام توده ای است. اینجاست که کارگران و زحمتکشان برای حل بحران پیا میخیزند. اما سؤال این است که چگونه کارگران و زحمتکشان میتوانند این بحران را حل کنند؟ نقش گروهها و سازمانهای سیاسی چپ رادیکال و انقلابی در این میان چیست؟ این سئوالات از آن رو مطرح میشود که در گذشته ای نه چندان دور نیز توده مردم ایران برای سرگونی نظم موجود، حل تضادها و بحرانهای آن پیا خاسته و حتی حکومت سلطنتی را هم سرنگون کردند، اما طبقه کارگر و توده زحمتکش درموقعیتی قرار نگرفته که بتواند این تضادها و بحرانها را حل کند، نتیجتا با استقرار حکومت اسلامی تضادها حادثتر و بحرانها عمیق تر شد. اگر قرار باشد که این تضادها و بحرانها به شیوه ای انقلابی، در جهت سیر پیشرونده تاریخ و منفعت توده مردم حل شوند، راه حل دیگری جز این نیست که طبقه کارگر و توده زحمتکش متحد آن قدرت را بدست بگیرند. اما برغم این که ۲۰ سال از انقلاب ۵۷ گذشته است و سطح تجربه و آگاهی طبقه کارگر ایران رشد کرده است، معهذنا نمیتوان کتمان کرد که طبقه کارگر ایران نا متشکل است، فاقد تشکل های طبقاتی خود میباشد، سطح آگاهی طبقاتی کارگران هنوز نازل است و بخش پیشرو طبقه درمنتهای پراکندگی بسر میبرد. لذا پر واضح است که بگوئیم، کسی نمیتواند تضمین کند که طبقه کارگر این بار در موقعیتی قرار خواهد گرفت که میتواند این تضادها و بحرانها را حل کند. اما نمیتوان نشست و دست روی دست گذاشت. ما میدانیم که در دوران انقلاب، توده کارگر و زحمتکش، حول رادیکالترین شعارها پیا میخیزند و متشکل میشوند، چپ هر آنچه که ضعیف هم باشد، از این پایه توده ای قوتمند برخوردار است و درست نقطه قوت

و گروههای مؤتلف او نیز تشدید بحران را می بینند، اما علت تشدید این بحران را کارشکنی و کله شقی جناح مقابل میدانند و آنها را سرزنش میکنند که نمیتوانند عمق بحران را درک کنند و راه حلی برای کنترل آن و سقوط حکومت ارائه دهند. خود اینان براین باور نیستند که این بحران از نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم برخاسته بلکه آن را بحرانی میدانند که از سوء مدیریت ناشی شده. تصور آنها این است که این بحران، بحرانی قانونی است. میتوان با عمل به قانون اساسی، احیانا با وضع قوانین جدید، و با شعار جامعه مدنی، این بحران را درچار چوب قوانین موجود و نظم موجود حل کرد. اینان حتی هنگامی که بنظر میرسد که میخواهند سر جناح رقیب را به سنگ بکوبند، از زاویه اعتقاداتشان به نظم موجود است. آنها هدف دیگری جز حفظ نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی ندارند. با تمام این اوصاف، آنها نمیتوانند و عملا هم نشان داده اند که نمیتوانند، این بحران را حل کنند. اما تنها این جناح های هیئت حاکمه نگران و خامت اوضاع نیستند، تمام جناح های حکومت و همه جناح های بورژوازی در درون و بیرون از حاکمیت، هر یک به شیوه خود به حل این بحران علاقه مند و درنتیج آن سهم و منفعت اند. آنها نیز نگران تشدید بحران و خامت اوضاع اند. معهذنا عجالتا چاره ای ندارند جز آنکه به خاتمی و اقدامات او امیدوار باشند. آنها او را تقویت میکنند، از او حمایت میکنند، زیر فشارش قرار میدهند و پی در پی رهنمود میدهند. البته نه از آن رو که اعتقاد چندانی به سیاست و خط مشی آن داشته باشند، بعضی از آنها حتی با یک نگرش بورژوائی، مخالف حکومت اسلامی هم هستند و تضاد این نظام را با ساخت اقتصادی موجود درک میکنند، اما حدت تضادها و عمق و ژرفای بحران، آنان را وامیدارد که به تحولات از درون حکومت و تقویت یک جناح یا جناح های با اصطلاح لیبرال تر آن بپردازند، چرا که در سوی دیگر این بحران، انقلاب مردمی را می بینند که برای تحقق خواستههای برحق خود و حل این بحران پیا می خیزند و برای این که این بحران را حل و خواستههای خود را متحقق سازند، با ارکان نظم موجود گلاویز میشوند و درگونی ریشه ای را طلب میکنند.

پس بیهوده نیست که برغم عیان شدن این واقعیت که از خاتمی هم کاری ساخته نیست، هنوز هم طیف بسیار وسیعی از اپوزیسیون بورژوائی حتی گروههایی از سلطنت طلبان نیز از وی جانبداری میکنند.

بورژوازی حساس بودن اوضاع را به درستی تشخیص میدهد و عجالتا هم با تمام قوا از خاتمی حمایت میکند.

**اعضاء ، فعالین و هواداران !**  
**برنامه سازمان را در میان توده های مردم**  
**تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه**  
**گسترده تر آن بکوشید**